

نمایش در ایران

از بهرام بیضانی

-۴-

نقالی

پروفسور کاو علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

مدارك زيادى كه ادامه نقالى را در زمان مغولها و سه قرن تسلط ايشان بر ايران اثبات كند، بدست نداريم. ولى ميدانيم كه گرچه قوم مهاجم - بر حسب تقسيم بنديهاى معمول و كاملا خاص - وحشى و كافر بود، ولى بهر حال وارث بخشى از فرهنگ چين و مغولستان بوده، و در مرحله اى كه حكومتش در ايران شكل گرفت، به حمايت از علوم و هنرها (معمول) پرداخت. در اين حال متقابلا تاثيراتى از فرهنگ ايران پذيرفت و اثراتى بر آن نهاد.

مطالعه در اوضاع آن عصر نشان ميدهد كه هيچ مانع خاصى براى ادامه روايتها و نقالى - پس از استقرار مغولها - وجود نداشته است، و حتى

کمان می‌رود که رواج تاریخ نویسی، و شیوع نیمه‌حماسه‌های تاریخی و مذهبی بتواند دلیلی برونسعت کار نقالی آن عهد باشد. عبید زاکانی (مرگ حدود ۷۷۰ هـ) با لحن هزل آمیز و خاص خود معلوم می‌کند که در عصر او قصه - خوانان بوده‌اند، و او در یکی از تمسخرنامه های خود « اخلاق الاشراف » ایشان را دست انداخته است : « حکایت - در تواریخ مغول وارد است که هلاکو خان را چون بغداد مسخر شد ، جمعی را که از شمشیر باز مانده بود بفرمود تا حاضر کردند . حال هر قومی باز پرسید ، چون بر احوال مجموع واقف گشت ، گفت از محترفه ناگزیر است، ایشان را رخصت داد تا بر سر کار خود رفتند، تجار را مایه فرمود دادن تا از بهر او بازرگانی کنند . جهودان را فرمود قومی مظلومند ، بجزیه از ایشان قانع شد . مخنثان را بحرهای خود فرستاد. قضاة و مشایخ و صوفیان و حاجیان و واعظان و معرفان و گدایان و قلندران و کشتی گیران و شاعران و قصه خوانان را جدا کرد و فرمود اینان در آفرینش زیادتند و نعمت خدای بزیان می‌برند ، حکم فرمود تا همه را در شط غرق کردند و روی زمین را از خبث ایشان پاک کرد^۱ . »

در همین عهد است که عصار (مرگ حدود ۷۸۰ هـ) مثنوی مهر و مشتری خود را از روی روایات قصه گوینان بشعر می‌آورده، و در چند شعر به قصه گو اشاره‌ئی کرده است:

- چنین گفت آن ادیب قصه پرداز
که کرد از عشق و سودا قصه آغاز
- چنین گفت آن دلاور مرد رهرو
که میکرد این کهن افسانه را نو
- حدیث آرای با فضل و درایت
چنین آراست رخسار حکایت

۱- کلیات عبید زاکانی (چاپ زواریه بتاریخ؟) ص ۲۱۳، با منتخبات لطائف

نظام‌الدین مولانا عبید زاکانی. باهتمام فرته (چاپ استانبول - ۱۳۰۳) ص ۱۹

مورخ چون کتاب قصه بگشاد
 ز حال مشتری کرد این چنین یاد^۲
 حافظ هم بیتی و اشاره‌ئی به قصه گوئی در شب دارد:
 ترك افسانه بگو حافظ و می‌نوش دمی
 که نخفتم بشب و شمع به افسانه بسوخت^۳
 باید بیاد آورد که شب‌زنده‌داری و بیدارماندن پای‌نقل قرن‌ها در ایران
 رواج داشته است. و اگر هم واقعاً این بیت حافظ:
 معاشران گره از زلف یار باز کنید
 شبی خوشست به این قصه‌اش دراز کنید
 در اصل باینصورت نبوده و کلمه « قصه » را بعدها يك نسخه بردار
 بجای «وصله» نهاده، باز هم این از آشنائی آن نسخه بردار با قصه بشب گفتن
 حکایت می‌کند.^۴

در دوره صفویه قصه سرانیهای مذهبی و تاریخی وجود داشته است.
 شاردن که شش بار به ایران سفر کرد، در سیاحتنامه خود (پایان تألیف
 ۱۷۱۱-۱۰۹۰ هـ) چندبار به قصه‌خوانی و شاهنامه‌خوانی اشاره می‌کند:

۲- مهر و مشتری- نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی (شماره ۱۱۹۶)-
 اشعار یاد شده در صفحات ۱۷۴، ۱۰۲، ۱۰۱، ۲۱۰ (طبق صفحه بندی حاضر) این کتاب
 جای دارند.

۳- موضوع افسانه گوئی بشب و نخفتن پای افسانه پیش از حافظ هم در اشعار
 آمده. از جمله در این رباعی خیام:

آنان که محیط فضل و آداب شدند در جمع کمال شمع اصحاب شدند
 ره زین شب تاریک نبردند بروز گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند
 همچنین بعد از او از جمله در این بیت فرخی یزدی:

غرق خون بود و نمی‌مرد ز حسرت فرهاد

خواندم افسانه شیرین و بخوابش کردم

۴- شواهد بسیار دیگری در مورد ادامه نقلی در این زمان بدست داریم
 ولی برای جلوگیری از طول کلام از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

« میدان تبریز بزرگترین میادین عالمست که من دیده‌ام، و خیلی بزرگتر از میدان اصفهان میباشد. ترکان در این محل چندبار سی هزار عسکر برای جنگ آراسته‌اند. همه روزه شامگاهان این میدان انباشته از عامه مردم است. که برای تفریح و تماشای نمایشاتی که در آنجا بمعرض نمایش گذاشته میشود جمع میگرددند. تفریحات میدان عبارتست از: نمایشات شعبده بازان و بندبازان و مسخره گان و لودگان، کشتی گیری و مصارعت و نبرد قوچها و گاونر، خواندن اشعار و سرودن داستانها...^۵». و جای دیگر میگوید: « در مشرق زمین اوقات مهمانان به قرائت کتب یا استماع قرائت و نقل و حکایت و اشعار و شنیدن آواز دلنشین و رسای شاهنامه خوانان، که کارهای پادشاهان باستانی ایران را طی داستانهای منظوم - بمانند نغمات هومر - ترنم می کنند، میگردد...^۶»

«... در عهد شاه عباس در بیشتر شهرهای بزرگ ایران، مخصوصاً در قزوین و اصفهان قهوه خانه‌های متعدد دایر شده بود. طبقات مختلف مردم از اعیان و رجال دربار و سران قزلباش، تا شاعران و اهل قلم و نقاشان و سوداگران، برای گذرانیدن وقت و دیدار دوستان و سرگرم ساختن خود بیبازیهای مختلف، یا مناظرات شاعرانه، و شنیدن اشعار شاهنامه و حکایات و قصص و تماشای رقصهای گوناگون و بازی و تفریحات دیگر به آنجا میرفتند... شاهنامه خوانی کار آسانی نبود و شاهنامه خوانان غالباً شاعر و ادیب بودند. شاه عباس خود بشاهنامه فردوسی علاقه بسیار داشت و در مجلس او شاعران سخن شناس و خوش آهنگ شاهنامه میخواندند. از شاهنامه خوانان او یکی « عبدالرزاق قزوینی » خوش نویس بود که سالی سیصد تومان حقوق می گرفت... قصه گوئی و نقالی و مدح علی (ع) و گفتارهای دینی هم در قهوه خانه مرسوم بوده است. شعرا و مداحان و نقالان در میان مجلس بالای منبر یا چهارپایه ای می ایستادند و شعر می خواندند، یا نقل می گفتند، و عصائی را که

۵- سیاحتنامه شاردن - ترجمه محمد عباسی (امیرکبیر - ۱۳۳۵) ج ۲

دردست داشتند، بوضعی خاص حرکت میدادند»^۷.

عده‌ای از این نقالان و شاهنامه‌خوانان دوره صفوی را نویسندگانمانند: میرزا محمد طاهر نصر آبادی، واسکندریک ترکمان برده‌اند و تا حدی معرفی کرده‌اند:

« ملامومن - مشهور به «یکه‌سوار» ، گویا اصلش از کاشان است . غرابتی در اوضاع و اطوار داشت، چنانچه قبای با سمة میبوشند و حاشیه برنگ مختلف قرار میداد و طوماری بسرزده بقهوه‌خانه می‌آمد و شاهنامه میخواند، کمال صلاح و قید داشت . آنچه از شاهنامه خوانی بهم میرساند، بعد از وضع اخراجات باقی را بدرویشان میداد...»

ملایخودی جنابدی [گنابادی] - شاهنامه‌خوان بالادستی بود، چنانچه در مجلس شاه عباس ماضی خواند، شاهرا خوش آمد، چهل تومان مواجب او تعیین شد . بخدمت شاه عباس عرض نمود که من در دیدن، دیدار خود را محافظت نمی‌توانم کرد، آخر مرا کشته می‌باید شد. پادشاه را خوش آمده اورا معاف داشت ...

حسینا - صبوحی تخلص، از ولایت خوانسار است، در اوایل حال در لباس درویشان ترک بند بی برگی بسته بسیاحت مشغول شده بولایت تبریز گذارش افتاد ... در فن موسیقی کمال ربط داشت، در ساز چهار تار استاد بود ، قصه حمزه و شاهنامه را هم خوب میخواند... در سنه ۱۰۷۸ فوت شد.

مقیمای زرکش - آنهم رشتی است ، در فن عروض آگاهست، شعر قدمارا خوب میفهمید، در ابتدا بکسب پدر خود که شاهنامه خوانی است مشغول بوده، آخر الامر بنا بر همت از آن کار دست کشیده بزرگشی مشغول است.

میرزا محمد - فارس تخلص، گویا اصل ایشان از بوانات است ، سه برادر بودند از مخصوصان میرزا ملک مشرقی... بعد از فوت میرزا ملک میرزا محمد در قهوه‌خانه قصه حمزه میخواند ...

میرزا ظهیر - حسب التقریر او، از سادات سماکی استرآباد است، مدتی در مدرسه تحصیل میکرد، شیره کیف بسیار میخورد ، و در کمال عسرت بود،

۷- مقاله: تاریخ قهوه و قهوه‌خانه در ایران - نصرالله فلسفی - در مجله سخن

(دوره پنجم) . ملخص صفحات ۲۶۱ و ۲۶۵-۶

در کوکنار خانه‌ها قصه‌خوانی میکرد...^۸

اسکندر بیک ترکمان منشی شاه عباس در کتابش عالم آرای عباسی (تألیف حدود ۱۰۲۵ هـ) از چند نفر باین ترتیب یاد می‌کند: «از طبقه قصه‌خوانان و شاهنامه‌خوانان و امثال ذلک جمعی بودند، اما بدین دوسه نفر مشهور ختم رفت.

مولانا حیدر قصه‌خوان - بی‌بدل زمان، در آن عصر نظیر و عدیل نداشت.^۹

مولانا محمد خورشید اصفهانی - نیز قصه‌خوان خوب بود، اما از باب تمیز مولانا حیدر را رجحان میدادند.

مولانا فتحی - برادرش، شاهنامه‌خوان بی‌مثل بود، شعله آوازش بی-تکلف و اغراق یک فرسخ زبانه می‌کشید، در نهایت پیچیدگی و نمک‌تحریر. مجمل این شیوه را بسرحد کمال رسانیده بود...^{۱۰}»

اسکندر بیک مولف کمی پیشتر از این به کاری که آنرا «گویندگی» خوانده، اشاره کرده است، براساس قرائن حدس می‌زنیم که مقصودش همان قصه‌گویی است: «حافظ جلاجل گویندگی و خوانندگی را جمع کرده، در هر دو شیوه مرتبه کمال داشت و الحق در آنوقت بر سایر این طبقه رجحان داشت. در زمان اسمعیل میرزا چالچی باشی شد و... در زمان فرخنده حضرت اعلی قرب و منزلت تمام یافت، در دارالسلطنه قزوین آهنگ آخرت ساز

۸ - تذکره نصرآبادی (تألیف حدود ۱۰۸۳ هـ) بکوشش وحید دستگردی (چاپ ارمغان - ۱۳۱۷) صفحات: ۱۴۵ و ۳۰۷ و ۳۵۷ و ۳۷۹ و ۴۰۱ و ۴۱۴

۹ - «مولانا حیدر قصه‌خوان همدانی بتألیف این حکایت چنین روایت می‌کند که در شهر چین پادشاهی بود بزبور عدل و سخا آراسته...» (حکایت شاهزاده ملک محمد و عاشق شدن به صنم گلغندار دختر شاه پریان - درسخن سال سوم ص ۴۸۰) می‌بینیم که این حکایت شاهزاده ملک محمد یکی از داستان‌هایی است که مولانا حیدر نقل می‌کرده و از روی گفته‌های او جمع آمده.

۱۰ - عالم آرای عباسی - بکوشش ایرج افشار (چاپ تأیید اصفهان و

امیر کبیر - ۱۳۳۴) ج ۱ - ص ۱۹۱

داد...^{۱۱} خوانندگی مخصوص اهل خراسان و گویندگی مخصوص اهل عراق است^{۱۲} .

بنظر میرسد که در عهد صفویه نقالی و سخنوری رواج فوق العاده داشته است. در این دوره چند کتاب از جمله « اسکندر ذوالقرنین » باز هم مستقیماً از دهان راویان جمع و ثبت شد. مرحوم بهار درباره این کتاب نوشته است که : « مبتنی بر اسکندر نامه نثر قرن پنجم برای نقالی و شب نشینی ترتیب داده شده است، و تفصیلاتی که در این کتاب نیست بر آن افزودند^{۱۳}... » و در آن بارها با جملاتی نظیر « گلدسته بندان ریاض سخنرانی و گلچینان بوستان نکته دانی بدینگونه آورده اند... » به راویان و نقالان و احتمالاً به کتب پیشین اشاره کرده اند. در همین دوره کتب دیگری هم که اغلب کتب مذهبی پهلوانی و حماسه های دینی بوده اند، مثل: رموز حمزه، حسین کرد شبستری بوجود آمد، که هم پیش از آن بصورت نقل بود، و هم بعد از آن نقل میشد. همچنین در این دوره بتدریج انواع نقالی های رسمی مذهبی مثل : حمله خوانی، روضه خوانی، پرده داری، و نیز يك نوع مبارزه و مشاعرهای که میتوان آنرا یادگار و شکل تحول یافته مقابله های مناقب خوانان و فضائل خوانان دانست - بین درویشان - بنام سخنوری پیدا شد:

- حمله خوانی عبارت بود از نقل قسمتهائی، یا وقایع مختلفی از کتاب « حمله حیدری » تصنیف « میرزا محمد رفیع باذل » (مرگ ۱۱۲۴ هـ) شاعر ایرانی مهاجر به هند. این کتاب که بر اثر مرگ ناظم آن ناتمام ماند در ۱۱۳۵ توسط « میرزا ابوطالب فندرسکی » بپایان رسید. موضوع حمله

۱۱ - در فرهنگ آندراج بحسب تصادف به نام يك قصه خوان برخوردیم . ذیل « سوگند نامه » می نویسد: « میرهاشم قصه خوان در مرتبه شیخ ابوالفضل گفته است... »

۱۲ - عالم آرای عباسی - ج ۱ - ص ۱۹۰

۱۳ - سبک شناسی - ج ۲ ص ۱۳۱

۱۴ - « کافلی - اصلش تبریز است... در ایام عاشورا روضه الشهداء میخوانند »

ص ۳۷۱ - تذکره نصرآبادی

« حافظ محمدحسینی - اصلش از تبریز است... در ایام عاشورا روضه الشهداء

میخوانند » ص ۳۸۹ همان کتاب .

حیدری عبارت بود از زندگی پیامبر و حضرت علی و جنگهای ایشان، تاضربت خوردن و پایان زندگی حضرت علی.

- روضه خوانی يك شكل تقالی مذهبی است، و آن عبارتست از مقداری از وقایع و حوادث مذهبی - خصوصاً مربوط به وقعه طف و حوادث کربلا - که توسط روضه خوان، روی منبر، و در برابر جمع بیان میشود. روضه خوانی که از عهد صفویه آغاز شد، ممکن است در هر موقع سال بمناسبتی برپا شود، ولی بویژه در روز اول محرم نقش معتبرتری مییابد. «گفته شده است که نام روضه خوانی، از یکی از نخستین و بهترین کتب این نوع، «روضه - الشهدا» اثر «حسین واعظ کاشفی [مرگ حدود ۹۱۰ هـ]» گرفته شده، و خواندن این کتاب روضه خوانی گفته میشود^{۱۴}، ولی این عنوان بعدها بر خواندن نظائر آن مثل: «طوفان البکاء» و «اسرار الشهاده» هم نهاده شد. سرگرمیهای نظیر روضه خوانی، معمولاً در ماه محرم توسط ثروتمندان، نجبا، سیاسیون و بازرگانان برپا میشود، و ایشان چند «واقعه خوان» حرفه‌ای و مناسب را که روضه خوان نامیده میشوند، گرد می‌آورند، و کم و بیش شام مجللی بدنبال این مراسم روضه خوانی میدهند^{۱۵}...»

معمولاً روضه خوانان را به واعظین و ذاکرین تقسیم می‌کنند، و می‌گویند کار اصلی واعظین ارشاد مردم، و کار اصلی ذاکرین بیان وقایع و حوادث مذهبی و ذکر مصیبت بوده است. برپایه چنین اصلی روضه خوانان مورد بحث در تقالی ذاکرین هستند، نه واعظین. بهر حال آوازخوش و اطلاع

E. G. Browne: A History of Persian Literature in - ۱۵
Modern Times (Cambridge - 1924) p: 181-2

- کلمه «واقعه خوان» را در مقابل «Rhapsodist» آورده‌ام.

- بدنبال گفته های متن، ادوارد برون ذکر از کتاب کوچکی (۴۸ صفحه) می‌کند که آنرا «کتاب السفر فی ذم الریا» یاد کرده و گوید سال ۱۳۰۹ (۱۸۹۱) در بیبئی چاپ سنگی شده است، و ظاهراً نام مستعار یا تغلمس سراینده آن ترک شیرازی بوده است. بهر حال از این کتاب مثنوی ۲۹ بیتي بامزه‌ای در هجو ربای حاکم برجیسات روضه خوانی محرم نقل کرده، که مترجم نسخه فارسی کتاب برون آنرا مثل خیلی از قطعات دیگر کتاب حذف کرده است.

از موسیقی جزء لوازم کار ذا کرین بوده و تسلط ایشان بر موضوعهای مورد نظرشان، شناخت روحیات تماشاگران، و بافتن کلمات و مطالب بهم، برای نقالی مذهبی ایشان مستمع زیاده‌تری جمع میکرد. از میان روضه‌خوانان عده زیادی از موسیقی و آواز اطلاع کامل داشته‌اند و آقای روح‌اله خالقی در کتاب «سرگذشت موسیقی ایران» نامها و زندگیهای گروهی از متأخرین آنها را آورده است.^{۱۶}

باید اشاره کرد که در جاهای مختلف ایران روضه‌خوانی زنانه هم وجود داشته است، ولی روضه‌زنانه از اواسط عصر قاجاریه - و از حر مسرای ناصرالدین شاه - شروع شده بگذریم و به بردازیم به پرده‌داری. - نخست باید از خود «پرده» بگوئیم، پرده یا شمایل، پارچه‌هاییست که روی آنها يك، چند یا چندین مجلس از زندگی و حوادث و مصائب‌خاندان پیغمبر را، بارنگهای تیره و خصوصاً سیاه، نقاشی کرده‌اند.

ممکنست نقش روی پرده متعلق به حادثه کربلا یا ضامم آن (حادثه مختار، یا صحنه‌های شکنجه و کشتار در بارگاه یزید)، یا مربوط به معجزات و کرامات ائمه (مثل داستان حضرت علی و جوانمرد قصاب) باشد. در نقش‌های پرده‌ها معمولاً بواسطه منوعیت‌های مذهبی صورت معصومین نشان داده نشده است و تنها هاله‌ای از نور آنها را مشخص میکنند، و نمایش عمق در بیشتر آنها تابع سنت رایج در مینیاتور ایرانی است (قسمتهای دورتر تا بلوی بالای عرصه، و قسمت‌های نزدیک، پائین آن قرار می‌گیرند). برخی از پرده‌ها دارای جنبه تزیینی است، و آنها را بدر و دیوار تکایا و مساجد و گاهی قهوه‌خانه‌ها می‌آویخته‌اند، و برخی دیگر را بیشتر در گوشه‌ای می‌آویزند و يك پرده‌دار، حوادث نقش شده بر آنها را برای مردم تماشاگر بازگو می‌کند.

پرده‌دار نقش‌ها را با صدای گیرنده و آهنگ‌دار، با آب و تاب و جواشی، و لحن سوگ‌آور نقل می‌کند و در برابر آن پولی (بعنوان نذر امامی یا امامزاده‌ئی) می‌ستاند. پرده‌داری از جنبه نمایشی واقعه‌خوانی داستانی‌تر،

۱۶ - سرگذشت موسیقی ایران (چاپ مطبعه فردوسی - ۱۳۳۳) ج ۱ -

سرگرم کننده تر، و بی ادعاتری نسبت به روضه خوانی است. این نقل مذهبی همراه با تصاویر در واقع نمایشی ترین شکل نقالی است، و شاید بتوان در میان اشکال عامیانه نمایشی مذهب، آنرا بلافاصله پیش از تعزیه قرارداد. برده داران بیشتر مردم بی سواد بودند که برای کسب روزی برده داری میکرده اند، و اغلب دوره گرد بودند^{۱۷}. در حال حاضر برده داری در دهات نسبتاً کم، و در شهرها بسیار کم وجود دارد.

- درباره سخنوری قبلا آقای محمد جعفر محجوب نوشته جامعی در سه بخش طی سه شماره مجله سخن^{۱۸} و نیز آقای پرتو بیضائی شرحی در کتاب تاریخ ورزش باستانی^{۱۹} آورده اند، و این دو نوشته اولین تحقیقات چاپ شده ای است که جوینده را بعد قانع کننده ای از چگونگی سخنوری آگاه می کند. در نوشته حاضر سعی بر اینست که در شرح سخنوری هرچه بیشتر باختصار بکوشیم.

بنابر سنت می گویند که دو برادر درویش بنام خلیل و جلیل پایه سخنوری را در عهد صفویه نهادند. هدف ایشان بزرگداشت خاندان علی بود، و در برابر مخالفتها، پایه این کار با خون هفده کس از هفده صنف آبیاری شد. پس از تحولاتی سخنوری بشکلی که می شناسیم درآمد، و آن چنانست که در قهوه خانه ها، و یاتکایا، دو تن از درویش (و گاهی به تقلید آنها اشخاص دیگر) هر یک اشعاری در مدح و ثنای اولیای مذهبی شیعه ورد مذهب سنت بخوانند، و بین ایشان رقابتی در مدح کردن و تفوق جوئی بر یکدیگر باشد^{۲۰}، و بهر حال مبارزه ای و مشاعره ای بتفصیل در کار بود، و تماشاگرانی بسیار و شوقی فراوان.

۱۷ - جنبه های از زندگی برده داران دوره گرد را خصوصاً صادق هدایت هدایت در « علویه خانم » و صادق چوبک در « چراغ آخر » مورد مطالعه قرار داده اند.

۱۸ - مقاله: سخنوری - دوره نهم مجله سخن (۱۳۳۷) - در صفحات ۳۵-

۵۳۰ و ۳۷-۶۳۱ و ۸۶-۷۷۹

۱۹ - تاریخ ورزش باستانی (چاپخانه جیدری - ۱۳۳۷) در صفحات

۲۴-۲۶

نشانه های اصناف هفده گانه که هر يك بصورت نمونه كوچك ساخته شده و در کنار پوستی بدیوار آویخته شده بود، همچنین سردم و غیره زمینه و آرایش این صحنه بوده است. تماشاگران گریه و ناله می کردند و در میان آن دو رقیب، هر یکی سعی داشت که با اشعار طویل و رجزهای منظومی که با آواز میخواند، حریف را از میدان بدر کند، و بنا بر رسم او را برهنه کند. چنین مراسمی در شبهای ماه رمضان در قهوه خانه ها، و در ایام بعد از عاشورا و روزه خوانیهای ماه صفر در برخی تکایا (ی بعضی شهرها) از شب تا صبح برگزار میشد. در دسته های عاشورا هم يك دسته بنام «دسته سقا» بوده است که چندین سخنور بین آنها بوده، و حین گردش دسته، گاه مقابل دکان های مربوط به آن هفده صنف یا جاهای دیگر در برابر دسته دیگر ایستاده و اشعاری بعنوان سخن می خواندند و سخنوری را شروع میکردند. در شهرهایی که رقابت های محلی وجود داشت در حقیقت رقابت بین دو سخنور تبدیل به رقابت دو محله میشد، مشاجراتی پیش می آمد و منجر به دعوت شورای شهر یا محل برای قضاوت میگردد.

در اویش نقال منسوب به سلسله عجم (که سخنوری خاص، مربوط به ایشانست) دارای هفت طبقه اند. به ترتیب از پائین ترین بیالاترین درجه عبارتند از: ابدال، مفرد، قضا، درویش اختیار، علمدار، دست نقیب، نقیب. نقیب رئیس نقالان و سخنوران و دارای سمت «نقال باشی دربار» است. دادن اجازه به نقالان و سخنوران و اعطای مقامات سلوک با اوست. نقیب نقابت را به ارث میبرد^{۲۰}. بگذریم، گرچه می گویند سخنوری از زمان صفویه شروع شد، ولی معلوم است که در آن دوره شکل های مقدماتی خود را طی نمیکرده و در دوره قاجاریه بود که شکل مورد بحث را یافت.



۲۰ - شاید بین دو برادر جلیل و خلیل هم همین رقابت در ثناگویی علی وجود داشته است. بنظر میرسد که باید این شکل دیگر کون شده رقابت بین مناقب خوانان و فضایل خوانان باشد. زیرا در دوره رسمیت شیعه که بنا بر مقتضیات سیاست رسمی روز مناقب خوانان از میان رفتند، آن بازی خود بخود می توانست باین شکل تحول بیابد.

۲۱ - این بخش ملخص که ماخذی است که در باب سخنوری دادیم.

در کنار روایتها و نقلهای مذهبی، باز هم قصه خوانی و شاهنامه خوانی ادامه داشت. «سرجان مالکم» که کتابش «تاریخ ایران» نخستین بار در لندن - ۱۸۱۵ منتشر شد، کسی است که بهترین تشریح را از نقل و بازیگری نقل میکند: «از اسباب و اوضاع سلطنت ایران یکی قصه خوانست که آنرا نقال شاه گویند و صاحب این منصب شخصی باخبر از تواریخ و مستحضر از اخبار و اشعار و نوادر و نکات، و دقیقه یاب و نکته سنج باید. ایرانیان اسباب تماشا بسیار دارند، لکن بنوعی که تقلید در فرنگستان رسم است ندارند، مگر قصه خوانان ایشان که بشخص واحد - در حین تقریر حکایات - مجلسی بالتمام هستند. از تبدیل حرکات و تغییر آواز - بمقتضای حالت اشخاص مختلفه - در حالت عدیده مثل؛ غضب و حلم و عشق و سرور و غم سنطنت و گدائی امارت و چاکری، عاشقی و معشوقی، فرمان بری و فرمانروائی در یک شخص واحد دیده میشود...»
 «درویش صفر شیرازی» از بهترین قصه خوانانی است که محرر اوراق در ایران دیده است. حرفت قصه خوانی در ایران باعث شهرت و مایه منفعت است، و کسیکه در خدمت سلطان باین منصب ممتاز است، همیشه در حضور است، و همچنین در اسفار ملتزم رکابست. در هزار و هشتصد و ده عیسوی که محرر اوراق دوباره بایران رفت، در عرض راه از اتفاقات حسنه با «ملا آدینه» قصه خوان فتحعلی شاه اتفاق ملاقات افتاده آشنا شدیم. از بهترین رفقای سفر بود، زحمت طول منزل بحکایات و صحبتهای شیرین او فراموش میشد^{۲۲}...»
 میتوانیم از شرح مکرر اشکال مختلف نقالی^{۲۳} بگذریم، ولی نمی-
 توانیم ازدادن توضیحی درباره «عاشق» کوتاهی کنیم؛

در شهرها و در دهستانهای آذربایجان و اطراف آن به قصه گو عاشق می گویند. قصه گویان گاه یک و گاه دو نفرند، که یکی معمولاً ساز و یکی سرنا مینوازد، و معمولاً آن که ساز (ساز چیزی است شبیه تار) میزند قصه را هم میگوید و میخواند، چون بخشی از داستان ایجاب می کند که در

۲۲ - تاریخ ایران - تألیف سرجان مالکم صاحب بهادر - مترجم میرزا حیرت (ناشر کتابفروشی سعدی، چاپ عکسی از روی نسخه ۱۸۷۶ بیبی) ج ۲ ص ۱۹۶-۷

آن شعر و موسیقی بکار رود. این قصه گویان دوره گرد هستند و هر گاه چندبار ازدهی بدهی میروند. مرحوم کسروی در مورد این عاشقها می نویسد: « در آذربایجان این رسم معروف است که هر حادثه شگفتی که روی میدهد، مثلاً جوانی دل بزنی باخته، راز او از پرده برون می افتد و جانفشانیها از او دیده میشود، یا کسی در جنگ یا در هر پیش آمد دیگری دلیری از خود مینماید، کسانی بیدرنگ آن حادثه را بشیوه عامیانه خود بشعر در آورده، در بزرها و قهوه خانه ها با آواز و سرنا میخوانند. این کسان را در تبریز «عاشق» می خوانند، و تا بیست و سی سال پیش دسته معروفی بودند ولی رفته رفته کمتر کمتر شده اند. باید دانست که اصل این رسم در ارمنستان بوده و از آنجا به آذربایجان رسیده. زیرا در ارمنستان این کار بسیار معروفتر بوده و رواج بسیاری داشته که صدها کس از این راه روزی میخورده و راه و رسم می برای خود داشته اند^{۲۴}... ». در اردمین از دهات ساوه هم که مردمش ترك زبان

۲۳ - يك سياح ديگر « ادوارد اسكات ورينك » انگلیسی هم بنا به قول «الول ساتن» در سال ۱۲۱۲ هجری قمری بشیراز رفته بوده و در باره شاهنامه خوانی چنین گفته بوده است: « یکنوع سرگرمی دیگر گوش دادن شاهنامه خوان است، شاهنامه خوان کسی است که بصدای جلی بعضی از قسمت های حماسه ملی ایران را برای دیگران میخواند. این سرگرمی بسیار باشکوه است و برای هر فرد غریب بسیار مایه بهجت خاطر تواند بود. شاهنامه خوان توصیف مجالس مختلف شاهنامه را با حرارت فراوان بیان می دارد. مخصوصاً داستان نبرد رستم و سهراب را و گرچه من معنای بسیاری کلمات را نمی دانستم کاملاً می توانستم غرض از هر پیتی را درک نمایم. و چون شاهنامه خوان این ابیات را با آهنگی تصنیفی تکرار می کند شخص می تواند بدون اشکال معانی را درک نماید » (مقاله: تاریخچه تئاتر ایران - در مجله سخن دوره هفتم)

- در زمان برخی شاهان قاجاری که سعی میکردند تقلید شاهان ظاهر آ بزرگ قدیمی مثل سلطان محمود و غیره را در بیاورند، شاعران هم بخود حق دادند که چنین کاری را با شاعران بزرگ گذشته بکنند. باز مداحی اوج گرفت و صله بخشی آغاز شد، باز شاعران راویان داشتند، و راویان... ملك الشعرا صبا بارها به راوی خود اشاره کرده است:

تهنیت های صبا را راویان در بارگاه

با نوای روح بخش دنواز آویختند

و مفصل است بگذریم.

هستند این عاشقها وجود دارند ، و آنجا رسمی است که گاه بزرگان محل
دو عاشق را به مجالس جشن و سرور خود دعوت می کنند، مردم جمع میشوند
و این دوبازی ترتیب میدهند که «بسلشماق» خوانده میشود. و آن چنین است
که هر یک از دو عاشق بجای یکی از قهرمانان داستان قرار می گیرد و با ساز
و آواز قسمت مربوط به او را اجرا می کنند، مثلاً یکی بجای اصلی و یکی
بجای کرم، و هر یک موظف است جوابی را که در کتاب تدوین شده در مقابل
سوال دیگری آمده بخواند، و این بازی پیش میرود تا آنکه یکی از آندو
از ادامه عاجز بماند و بیازد.

بهر حال داستانها و نقلهای عامیانه بزرگی از راه این عاشقها بدست
آمده ، چون : کوراوغلی ، اصلی و کرم، عاشق غریب که در آذربایجان و
ارمنستان و قسمتهای غربی ترکیه نقل میشود (و در ارمنستان و ترکیه چاپ
شده است)، و نیز داستانهای (ظاهراً) تدوین نشده ای چون : خسته قاسم ،
شاه اسمعیل که خواندن آنها بیشتر در اردمین جریان دارد^{۲۵}.

۲۴ - گلچین از کتاب بلوتارخ - بخش یکم (از نشریات شرکت نشر کتاب -
۱۳۱۴) مقدمه - ص: الف، حاشیه

۲۵ - اسفندیاریان آهنکساز ارمنی اپرانی بنام «الماس» دارد، که طی آن:
نادرشاه در حمله با ارمنستان از فتح قلعه محکمی عاجز میماند. در این قلعه ملکه زیبایی
بنام الماس فرمانرواست. نادر «عاشقی» را بدرون قلعه میفرستد و او با سرودهای
ستایش آمیز خود از نادر، دل الماس را به عشق نادر دچار می کند، و باین طریق قلعه
کشوده میشود.

- بد نیست، و بلکه خوبست که مقایسه ای بین برخی دسته های واقعه خوانان
ما (خصوصاً عاشقها) با واقعه خوانان یونان قدیم (که Rhapsodist گفته میشوند)
و نقالان قرون وسطی اروپا و در هر محل بنامی نامیده میشوند (بریتانیا =
Troubadours ، فرانسه = Trouvère و Trovatore ، ایتالیا =
Il Travatore و Minnesinger آلمان) بشود. این نقالان
هم همه نوازنده سازی (معمولاً چنگک) بوده اند، شاعر و سازنده قصه و نقل کننده
آن هم بوده اند، و دوره گرد. در قصبات و گاهی بدعوتی در قصر های صاحبان قصران
قصه و داستان نقل می کرده اند. مقداری از داستانهای تغزلی و خصوصاً حماسه های عصر
شوالیه گری کشورهای اروپا از این نقلها بیرون آمده است.

مدرک دیگری که نمی توان از آن گذشت نوشته مرحوم دوستعلی معیر- الممالک است راجع به يك مقال درباری، و چگونگی تدوین شدن داستانهای امیرارسلان و زرین ملك از روی گفته های آن مقال. مینویسد:

« [یکی از اطاقهای مجاور خوابگاه ناصرالدین شاه] به مقال و نوازندگان اختصاص داشت. مقال [میرمحمد علی] نقیب الممالک بود، و نوازندگان عبارت بودند از سرورالملك آقاغلامحسین، اسمعیل خان و جواد خان که به ترتیب در فن نواختن سنتور، تار، و کمانچه استاد و سرآمد زمان خود بودند. چون شاه در بستر میرفت نخست نوازنده ای که نوبتش بود نرم نرمک آهنگهای مناسب مینواخت، آنگاه نقیب الممالک داستان سرایی آغاز میکرد تا شاه را خواب در برآید. بنا به تقاضای موضوع هر جا که لازم بود اشعاری خوانده شود نقیب الممالک با آواز دو دانگ میخواند و نوازنده با ساز او را همراهی میکرد. داستانهای امیرارسلان و زرین ملك از تراوشات مخیله نقیب الممالک است که پسند خاطر شاه افتاده بود و سالی یکبار (؟) هنگام خواب برای او تکرار میشد. چون شبها نقیب الممالک بد داستان سرایی می نشست فخرالدوله [خواهر شاه] با لوازم نوشتن پشت در نیمه باز اطاق خواجه سرایان جا میگزید و گفته های نقیبناشی را مینوشت^{۲۶} ... »

البته این مدرک از جنبه کار ما - نمایشگری - ارزشی ندارد (زیرا امیرارسلان و زرین ملك هیچیک نه قبل و نه بعد از این داستان بصورت نقل و اجرا در برابر جمع نبوده است) و ارزش آن تنها در نمایاندن این نکته است که چگونه داستانها از روی نقل جمع میشد.

راجع به تسلط عجیب نقالان و واقعه خوانان بر موضوع صحبتشان، و آنچه از روانشناسی مردم میدانند احتیاج به گفتگوی زیاد نداریم. مختصراً ایشان بدرستی میدانند که کجای صحبتشان برای مردم هیجان انگیز است، و چه بگویند تا هیجان انگیزتر شود. بوجود آوردن وقفه هائی در صحبت، و کش دادن مطلب، گاه فریاد کشیدن و گاه لرزاندن صدا، مخصوصاً بهم

۲۶ - سلسله مقالات: رجال عهد ناصری (بخش: فخرالدوله) در مجله بغما (سال هشتم ص ۵۵۶)

هستند این عاشقها وجود دارند، و آنجا رسمی است که گاه بزرگان محل دو عاشق را به مجالس جشن و سرور خود دعوت می کنند، مردم جمع میشوند و این دو بازی ترتیب میدهند که «بسلماق» خوانده میشود. و آن چنین است که هر يك از دو عاشق بجای یکی از قهرمانان داستان قرار می گیرد و با ساز و آواز قسمت مربوط به او را اجرا می کنند، مثلاً یکی بجای اصلی و یکی بجای کرم، و هر يك موظف است جوابی را که در کتاب تدوین شده در مقابل سوال دیگری آمده بخواند، و این بازی پیش میرود تا آنکه یکی از آندو از ادامه عاجز بماند و بیازد.

بهر حال داستانها و نقلهای عامیانه بزرگی از راه این عاشقها بدست آمده، چون: کوراوغلی، اصلی و کرم، عاشق غریب که در آذربایجان و ارمنستان و قسمتهای غربی ترکیه نقل میشود (و در ارمنستان و ترکیه چاپ شده است)، و نیز داستانهای (ظاهراً) تدوین نشده ای چون: خسته قاسم، شاه اسمعیل که خواندن آنها بیشتر در اردمین جریان دارد^{۲۵}.

۲۴ - گلچین از کتاب بلوتارخ - بخش یکم (از نشریات شرکت نشر کتاب - ۱۳۱۴) مقدمه - ص: الف، حاشیه

۲۵ - اسفندیاریان آهنگساز ارمنی اپرانی بنام «الماس» دارد، که طی آن: نادرشاه در حمله با ارمنستان از فتح قلعه محکمی عاجز میماند. در این قلعه ملکه زیبایی بنام الماس فرمانرواست. نادر «عاشقی» را بدرون قلعه میفرستد و او با سرورهای ستایش آمیز خود از نادر، دل الماس را به شوق نادر دچار می کند، و باین طریق قلعه کشوده میشود.

بد نیست، بلکه خوبست که مقایسه ای بین برخی دسته های واقعه خوانان (ما (خصوصاً عاشقها) با واقعه خوانان یونان قدیم (که Rhapsodist گفته میشوند) و نقالان قرون وسطی اروپا و در هر محل بنامی نامیده میشوند (بریتانیا = Troubadours، فرانسه = Trouvère و Trovatore، ایتالیا = Il Travatore و Minnesinger) بشود. این نقالان هم همه نوازنده سازی (معمولاً چنگک) بوده اند، شاعر و سازنده قصه و نقل کننده آن هم بوده اند، و دوره کرد. در قصبات و گاهی بدعوتی در قصرهای صاحب قصران قصه و داستان نقل می کرده اند. مقداری از داستانهای تغزلی و خصوصاً حماسه های عصر شوالیه گری کشورهای اروپا از این نقلها بیرون آمده است.

مدرك ديگرى كه نمى توان از آن گذشت نوشته مرحوم دوستعلى معير-
الممالك است راجع به يك تقال دربارى، وچگونگى تدوين شدن داستانهاى
اميرارسلان و زرین ملك از روى گفته هاى آن تقال. مینویسد:

» [يکى از اطاقهاى مجاور خوابگاه ناصرالدين شاه] به تقال و
نوازندگان اختصاص داشت. تقال [ميرمحمد على] نقيب الممالك بود، و
نوازندگان عبارت بودند از سرورالملك آقاغلامحسين، اسمعيل خان و جواد
خان كه به ترتيب در فن نواختن سنتور، تار، و كمانچه استاد و سرآمد زمان
خود بودند. چون شاه در بستر ميرفت نخست نوازنده اى كه نوبتش بود نرم
نرمك آهنگهاى مناسب مینواخت، آنگاه نقيب الممالك داستان سرائى آغاز
ميكرد تا شاه را خواب درر بآيد. بنا بقضای موضوع هر جا كه لازم بود اشعارى
خوانده شود نقيب الممالك با آواز دو دانگ مینخواند و نوازنده با ساز او را
همراهى ميكرد. داستانهاى اميرارسلان و زرین ملك از تراوشات مخيله
نقيب الممالك است كه پسند خاطر شاه افتاده بود و سالى يكبار (؟) هنگام
خواب براى او تكرر ميشد. چون شبها نقيب الممالك بداستان سرائى مى-
نشست فخرالدوله [خواهر شاه] با لوازم نوشتن پشت در نيمه باز اطاق
خواجه سرايان جا ميگزيد و گفته هاى نقالباشى را مینوشت^{۲۶} ... »

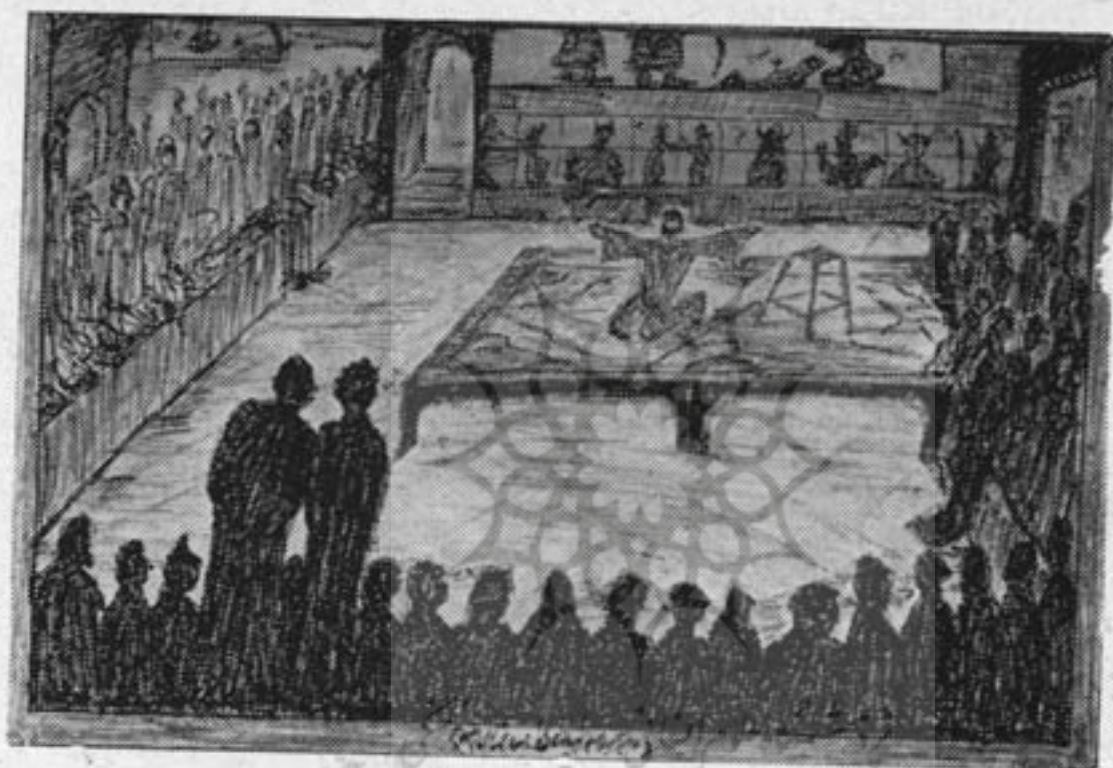
البته اين مدرك از جنبه كار ما - نمايشگرى - ارزشى ندارد (زيرا
اميرارسلان و زرین ملك هيچيك نه قبل و نه بعد از اين داستان بصورت نقل
و اجرا در برابر جمع نبوده است) و ارزش آن تنها در نماياندن اين نکته
است كه چگونه داستانها از روى نقل جمع ميشد.

✽

راجع به تسلط عجيب نقالان و واقعه خوانان بر موضوع صحبتشان، و
آنچه از روانشناسى مردم ميدانند احتياج به گفتگوى زياد نداريم. مختصراً
ايشان بدرستى ميدانند كه كجاي صحبتشان براى مردم هيچان انگيز است،
و چه بگويند تا هيچان انگيز تر شود. بوجود آوردن وقفه هاى در صحبت، و
كش دادن مطلب، گاه فرياد كشيدن و گاه لرزاندن صدا، مخصوصاً بهم

۲۶ - سلسله مقالات: رجال عهد ناصرى (بخش: فخرالدوله) در مجله يغما
(سال هشتم ص ۵۵۶)

کوفتن کف دستها و پا بر زمین زدن ، و بهر حال معلق نگه داشتن مطلب در جایی حساس سبب میشود که تماشاگر را در يك انتظار و هیجان مطبوع نگه دارند. و با آنچه از بازیگری و حرکات بیانی چهره (پاتومیم) میدانند - و خوب میدانند - در تجسم سخنان خود نهایت توانائیهای ممکن را بکار می-برند. در واقع این بازیگر - نقال - بتنهائی چندین بازیگر است، و می بینیم که چندین نقش را بطرز اقناع کننده ای ایفا می کند، و میدانیم که چیزی بعنوان



طراحی از يك قهوه خانه در اواخر قرن گذشته

تزیینات صحنه یا موسیقی هم بکمکش نمیرود. زمینه صحنه ای که تماشاگر می بیند همان قهوه خانه است، شمایل هائی که بدیوار آویخته است، باریکه ای از کاشی ها (به عرض نیم ذرع تقریباً) که روی آنها با نقش های شاهان داستانی و باستانی تزیین کرده اند، و دیگر همین (برای قصه گویان فضای باز که این هم نیست. مگر در مورد پرده دار و پرده اش) ، و موسیقی که می شنود آوازی است که خود نقال یکی دوبار ب کوتاهی بین سخنانش میخواند. هنگام شروع نقل در هر جا ، نخست يك « پیشخوان » که شخصی از

علاقمندان نقل است (واغلب فرزندان نقال) غزلی، قطمه‌ای، یا شعری دیگر را از شعرای بزرگ پیشین با آواز میخواند، و بعد از آن نقال میرود بالای تختی که در قهوه‌خانه زده‌اند - و نشانه‌ای از سکو است^{۲۷} - و دعائی میخواند و صلواتی میفرستد و شروع میکند، و معمولاً برای آنکه حوادث قصه خود را بهتر القاء کند، عصائی یا چوب‌دستی (که اد با مطراش میخوانند) بدست می‌گیرد .

کسانی که در قهوه‌خانه پای نقل نشسته‌اند آزادند، سیگار، چپق یا قلیان می‌کشند، تخمه می‌شکنند، گاه می‌آیند و گاه می‌روند، ولی در همه حال دلشان پیش نقل است، گرچه بارها آنرا شنیده‌اند، و از بر شده‌اند، و برای بچه‌ها یارقاشان گفته‌اند. و هر دسته طرفدار قهرمانی هستند، خصوصاً طرفدار سهراب. و در مجالسی که نقال به رستم و سهراب میرسد، و به مرگ سهراب میرسد، و به آنجا که باید میرسد، بسیاری گریه می‌کنند، و برخی از محوطه خارج میشوند تا خبر مرگ سهراب را نشوند، و شنیده‌ام که بارها شده است که پول (دردهات گاو و گوسفند) بسیاری به نقال داده‌اند تا از کشتن سهراب منصرف شود^{۲۸}. این را هم بگوئیم که تالیست و سی سال پیش برخی از نقالان خصوصاً در مجالس سهراب کشی خود زره و خود میپوشیدند، و به پیشخوان زره و خود می‌پوشاندند، و ماجرای مرگ سهراب را حین نقل بازی و اجرا می‌کردند. و در برخی جلسات سهراب کشی، شیرزاد کشی، اسفندیار کشی بزرگان و رجال محله را بقهوه‌خانه دعوت میکردند و این جلسات را هم بیشتر به جمعه می‌انداختند. در پایان مجالس سهراب کشی تماشاگر بینوا بیاد درد های خود افتاده است، از نقال میخواهند که برای سهراب و شیرزاد و اسفندیار و دیگران آمرزش بطلبد و روضه بخواند، او

۲۷ - در فضای آزاد اگر نقال جای بلندتری بدست نیاورد، در میان حلقه مردم - طبیعی‌ترین شکل صحنه - قصه می‌گوید.

۲۸ - میان ایلات کوچ‌کننده دشتها، که برای گرم کردن روحیه افرادشان شاهنامه خوان شاهنامه میخواند، تنها پای داستانهای این کتابست که اشک ریختن دلیل نامردی نیست، و هر کس میتواند در آن بیشتر و بهتر گریه کند.

میخواند و دعا می کند... و این داروی آن اندوه.

در عصر ما، در روزی که این نوشته نوشته میشود، نقالی هم میرود فراموش شود. و اگر نقالی فراموش میشود، این از خواص شهرهایست که میروند تمدن اروپائی بخود بگیرند، و تمدن اروپائی را از ظاهر آن بگیرند، و می گیرند.

دردهات کمتر این تغییر پیش آمده، ولی در شهرها بیشتر، و در تهران بسیار. در هر قهوه خانه بجای نقال يك تلویزیون گذاشته اند. و از تلویزیون هم فیلم بخش میشود، هم آواز، هم اخبار، هم تفسیر اخبار. و نقالان کم کم میروند خانه هاشان و می میرند.

واقعہ خوانی در مواردی نمایش تکنفری داستانی ارزش ها

است که شخصیت های مختلف دارد و نقال خود را در هر مورد بجای هر يك از آنها قرار میدهد، و مجموعاً بتنهائی همه نقش هارا ایفا می کند.

و اینگونه واقعہ خوانان برآستی از چیره دست ترین بازیگراند، و کارشان آنچنانکه دیده ایم و میدانیم ترکیبی است از آنچه اروپائیان دکلاماسیون میخوانندش، و باز آنچه که ایشان پانتومیم^۱ می گویندش. و گرچه غلو در حرکات و تأکید بر کلمات از ظرافت این پانتومیم و آن دکلاماسیون میگذرد، ولی در مجموع بر قدرت کار منتجه میافزاید.

اینگونه واقعہ خوانی از عمومی ترین نمایش های ایران بوده است، و گرچه چندین هزار سال از پیدایش این بازی می گذارد، ولی بخاطر بستگی اش به عامه مردم تغییر زیادی در آن پیدا نشده و شکل طبیعی خود را حفظ کرده است.

۱- می گویند « درویش برزو » که متخصص در نقل اسکندرنامه بود، طرز اجرائی خاص خود داشت، و آن چنین بود که دوسوم کار او حرکت و پانتومیم و بازی بود و يك سوم قصه و گفتار. و حرکاتی آن چنان جالب و گیرا که حتی خشک ترین تماشاگر را هم بی تاب میکرد، خصوصاً آنجا که در نقل به شرح کارهای مهتر نسیم عیار و مهتر عمرو و مهتر برق میرسید.

مورد دیگر دارای ارزش کمتر و بازهم کمتری است، نیمی بخاطر کم
ارجی آن از جنبه (های شمرده شده) نمایشی، و نیمی بدلیل مضامین غیر طبیعی
و ظاهراً عالمانه آنها، که بیشتر سعی شده باتکیه بر زمینه مذهبی تماشاگرانی
جمع کند، و بعکس مورد اول در خمودگی و رکود روانی تماشاگرانش
تأثیر شدید داشته است.

بهر حال اگر اشکال مختلف نقالی از جنبه مطلق نمایشی ارزیابی
شوند شاید نتیجه مختصر زیر بدست آید:

- حمله خوانی نوعی نقالی مذهبی توأم با عمل و گاه اجرا بوده و هنوز
چگونگی آن بدقت معلوم نیست.

- ذکر مصیبت و روضه خوانی بصورت خالص آنها و صرف نظر از
حسابگریهای زمانی دارای ارزشهای نمایشی و موسیقی شناسی بوده است.

- روایت شعر برای ما ارزش چندانی ندارد، اهمیت آن بیشتر در اینست
که بعدها به شاهنامه (شعر) خوانی منجر میشود.

- در سخنوری مجادله دو نفری سخنوران دارای ظاهر نمایشی بوده است.
- مناقب خوانی و فضایل خوانی رجز خوانیهائی با جنبه تبلیغاتی شدید
بوده اند.

- مسئله گوئی و حدیث (مذهبی) خوانی شکل پست و فریبکارانه ای است
که برای مردم نادان ترتیب داده میشود.

- پرده داری با ارزش ترین و نمایشی ترین شکل نقالیهای مستقیم مذهبی است
- نقالی عاشقها از مطبوع ترین و طبیعی ترین گونه های نقل داستان
است و بازی دو نفری بسلسماق دارای جنبه قوی نمایشی است.

- شاهنامه خوانی ملی ترین و عمومی ترین صورت واقعه خوانی ایران است.
- خواندن قصه های از قبیل اسکندرنامه، رموز حمزه، حسین کرد و
غیره هر یک از جنبه وقایع عجیب و غریب و سرگرم کننده و یا مضحک و تفریحی
آنها و تاثیر آنها بر شنوندگان نقل جالبند.

در پایان میتوان گفت که ارجمندترین اهمیت واقعه خوانی بوجود آوردن
یکنوع وحدت و هماهنگی روحی است بین آن شنوندگان نقل که خود را
وابسته به قهرمانان قصه واقعه می دانند. و باز باید گفت که نقال یکی از چهره
های مهم و اصیل بازیگری در نمایش ایران است.